

# قواعد و قرائن احراز ظهور از منظر شیخ انصاری

مجتبی گلی زاده<sup>۱</sup>

## چکیده

فهم روشمند قرآن و روایات، دغدغه همیشگی فقها بوده است که قواعد کشف معنا از کلیدی‌ترین عوامل فهم معنا است. چه در گزاره‌ها، فراوان از آن استفاده شده است. قرائن نیز به دلیل جانشینی از دلالت وضعی الفاظ، دارای نقش مهمی در فهم معنای کلام است. از دیگر سو، شیخ انصاری به عنوان یکی از برجسته‌ترین فقها، فراوان به استظهار از آیات و روایات پرداخته است که ضرورت بررسی دارد. این نوشتار با هدف ارائه قواعد و قرائن فهم ادله و با روش توصیفی-تحلیلی کوشیده است تا به استخراج، تبویب و تحلیل مبانی استظهاری ایشان دست یابد. دلیل نگارش این نوشتار، مشکل تعدد فهم از یک متن است که ناشی از عدم توجه به این نکات است. بنابراین پرسش بنیادین، آن‌که چگونه می‌توان به فهم صحیح ادله دست یافت؟ که ابتدا با بررسی اصل اولی حاکم بر مساله، به ذکر انواع قواعد و قرائن کشف معنا و مراد پرداخته است. مهم‌ترین آن‌ها در نگاه ایشان عبارتند از فهم مفردات، قواعد علم صرف و نحو، قرائن سیاق، وحدت سیاق، مورد، مقابله، اصیل، سوال، علت، تناسب و غلبه و لوازم و قواعد کشف مراد، شامل اصول لفظیه. نتیجه این پژوهش در حوزه استنباط و استظهار از ادله لفظیه، کاربرد آشکار دارد.

## کلیدواژه

قواعد، قرائن، استظهار، کشف معنا، شیخ انصاری، کشف مراد.

از آنجا که فهم روشمند مقصود کلام گوینده در گرو تکیه به قواعد کشف ظهور است، شایسته است به این قواعد توجه کافی شود. قرآن کریم و روایات نیز از این قاعده مستثنا نیست. براین اساس، فقها بر پایه قرائن به فهم قرآن و روایات مبادرت می کنند. در واقع استظهار از کتاب و سنت و فهم ادله توسط قرائن، بخش مهمی از تلاش فقیه را تشکیل می دهد.

مشکل پیش رو آن است که گاهی بدون توجه به این قواعد و قرائن به سراغ فهم قرآن و روایات رفته و آن را تفسیر می کنیم بی آنکه به این قواعد و قرائن تسلط کافی داشته باشیم یا آنکه به آن بصورت نظام مند و مدون نگاه کرده باشیم که در این صورت در تفسیر متون و گزاره های دینی به خطا رفته و در نتیجه مقصود الهی به درستی به مخاطبان منتقل نمی گردد.

مساله ای که بر اساس این مشکل قابل طرح است این است که از آنجا که بحث این مقاله در ذیل مسئله ظنون قرار می گیرد اولاً آیا اصل اولی مبنی بر حجیت یا عدم حجیت ظنون وجود دارد که بر فرض عدم ورود دلیل درمساله، بر آن تکیه کرده و طبق آن حکم داد؟ و ثانیاً، بر فرض اینکه اصل، عدم حجیت ظن باشد، آیا قواعدی وجود دارند که از تحت اصل مزبور خارج شده باشند و از آن ها برای فهم کلام استفاده کرد؟ و ثالثاً، آیا میتوان این قواعد را بصورت مدون و ضابطه مند ارائه داد؟ در واقع هدف این نوشته وانگیزه ورود به آن، پاسخ دادن به این پرسش ها می باشد. بنابراین مطالب این نوشتار را در سه مرحله پی می گیریم:

۱. بررسی مقتضای قاعده اولیه حاکم بر مسئله؛ ۲. بیان قواعد و قرائن کشف معنا به همراه ذکر مثال برای هر کدام از آنها؛ ۳. بیان قواعد کشف مراد.

در ضرورت و اهمیت پرداختن به مبانی استظهار، همین بس که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«حدیثٌ تَدْرِیهِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِیْثٍ تَرْوِیهِ.» یک حدیث را خوب بفهمی، بهتر از آن است که هزار حدیث نقل کنی (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳، ص ۲). همان امام همام می فرماید: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا.» که اگر کسی توان فهم معانی احادیث اهل بیت را یافت، فهیم ترین مردم خواهید بود (فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۳۷۱، ص ۵۰). از همین جا نیز وجه نیاز به بررسی این مساله بر طالبان طریق فهم قرآن و روایات، روشن می گردد.

گفتنی است که شیخ صدوق، کتاب معانی الأخبار خود را که منبعی کم نظیر برای دانش فقه الحدیث است، با این روایت آغاز کرده و نام کتابش را نیز از همین روایت برگرفته است. امامان معصوم، خود نخستین شارحان حدیث و سنت نبوی بوده اند و در کشف معانی آن کوششهای پی گیری داشته و سختی های زیادی را در این راه متحمل شدند. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «اعرفوا منازل شیعتنا علی قدر روایاتهم عنا وفهمهم منا.» منزلت شیعیانمان را نزد ما، با مقدار نقل و فهمشان از سخنان ما بسنجید (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۴۸). چرا که روایت نیازمند درایت و فهم است. بنابراین ارزش تکیه بر این قواعد و قرائن در فهم معنا و مراد گوینده، بر همگان آشکار می گردد.

به دیگر بیان، از آنجا که دغدغه مهم فقها و اصولیون درمباحث فقه و اصول، استفاده از کتاب و سنت می باشد و با توجه به اینکه این ادله در قالب متن و گزاره می باشند، برای فهم متن باید به ظهور کلام تمسک جست که در این میان، تامل ودقت در کلام شیخ انصاری به عنوان یکی از فقهای برجسته که در موارد زیادی، به استظهار از قرآن و روایات می پردازد ضرورت بحث و بررسی را ایجاب می کند.

بنابراین این نوشتار، برای کسانی که می خواهند به این مهم نائل شده و به فهم کلام قرآن و روایات برسند، شایسته توجه ودقت نظر می باشد.

از این رو، بررسی این موضوع، پژوهشی شایسته و بایسته در حوزه استنباط از ادله لفظیه محسوب می شود. بنابراین، این مقاله را می توان واکنش مبارکی انگاشت که بهانه ای را فراچنگ آورده تا با بررسی انواع قواعد فهم معنا، به تدوین آن به صورت جامع پردازد.

گفتنی است پیشینه پیدایی این بحث از زمان نزول قرآن و نقل روایات وجود داشته است، اما در کنار نزول قرآن و جریان نقل حدیث، همزاد با آن وجود داشته و با اوج و رکود آن همراه بوده است؛ زیرا از همان آغاز، احادیثی با معانی ژرف صادر شده که نیازمند تبیین و شرح بوده است و در واقع، حساسیت ائمه نسبت به انتقال صحیح گفته های خود و پیامبر خدا موجب می شد که راویان برای اخذ و تحمل، نقد و رد و جمع و حلّ اخبار، تا حدّ امکان به امامان مراجعه کنند تا از درستی و نادرستی آنها آگاه شوند و به فهم صحیح و مقبولی از آن دست یابند. اما بررسی های انجام شده نشان می دهد که در ساحت پیشینه پژوهشی، نوشتاری مستقل و جامع در رابطه با این موضوع به نگارش درنیامده است و پژوهش حاضر در خصوص این مهم، سامان یافته است.

نگارنده لازم می بیند پیش از ورود به بحث، بر دو پیش انگاره تاکید کند:

یکم: آنچه از ظاهر اولیه کلام فهمیده می شود، لزوماً مقصود گوینده و مراد جدی او نیست و به صورت همیشگی، بین معنای متن و فهم مقصود گوینده انطباق وجود ندارد. شوخی ها و طعنه ها، مثالهایی از این اصل هستند. بنابراین، مخاطب می باید در برخورد با هر متنی دو مرحله زیر را پشت سر گذارد: الف) فهم معنای متن؛ ب) فهم مقصود گوینده. البته ناگفته نماند که این نکته به معنای نفی اصول لفظیه که در ادامه توضیحش خواهد آمد نیست.

دوم: استظهار خود به دو بخش تقسیم می شود:

الف) لفظی: به معنای رسیدن به مراد متکلم از طریق الفاظ موجود در متن است.

ب) علمی: به معنای رسیدن به مراد شارع از طریق ادله باوجوداحتمالات غیر معتنابه است و به تعبیر دیگر، محقق بعد از استقصاء ادله، دلیلی بر خلاف یافته خود نمی یابد لکن احتمال خلاف رامتنفی نمی کند. لذا حکم به ظهور دراین نظرمی دهد.

نکته شایان توجه اینکه، رسالت این نوشتار در ارتباط با قرائنی است که در ظهورات لفظی نمایان گشته اند، نه علمی.

### ۱. مقتضای قاعده اولیه حاکم بر مساله

از آنجا که بحث از قواعد احراز ظهور، در ذیل مسئله ظنون قرار می گیرد، بنابراین پرسش بنیادی در مقام آن است که بر فرض عدم ورود دلیل در مسئله، مقتضای اصل و قاعده چیست؟ آیا اصل و قاعده ای در این جا وجود دارد؟ بر فرض وجود، آیا اصل بر حجیت ظنون است یا خیر؟

شیخ انصاری در پاسخ به این پرسش می فرماید: اصل اولی در بحث تعبّد به ظنون، حرمت تعبّد می باشد. بنابراین، عمل به ظن در صورت تعبّد و تدبّین به آن حرام می باشد (رک: انصاری، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۲۵). اما در ادامه، ایشان به بحث ظنون معتبر پرداخته و این ظنون را خارج از اصل مذکور می داند (همان، ص ۱۳۵). که یکی از این ظنون، ظواهر می باشد که حجّت بوده، به گونه ای که عقلاء نیز در زندگی خودشان طبق آن عمل کرده و به آن ترتیب اثر می دهند. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی می کوشد به بیان انواع ظنون معتبر در زمینه استنباط احکام شرعیّه از الفاظ قرآن و روایات بپردازد و تعامل ایشان با آنها را واکاوی کند.

## ۲. قواعد کشف معنا<sup>۲</sup>

اماراتی هستند که برای تشخیص موضوع له و معانی الفاظ و جداسازی حقیقت از مجاز به کار می روند (همان، ص ۱۳۶). به دیگر سخن، مراد از امارات مذکور، قواعد زبانی است که برای فهم کلام متکلم مورد استفاده قرار می گیرد، بدین معنا که قواعد وقرائنی که یک متکلم حکیم در تکلم از آن قواعد استفاده کرده و مخاطب نیز باید باتوجه به این قواعد وقرائن کلام را بفهمد و برای استنباط احکام و فهم کلام شارع از خصوص الفاظ کتاب و سنت مورد استفاده قرار می گیرند که دارای اقسامی است:

### ۲-۱. توجه به وضع الفاظ

فهم کلام گوینده، نیازمند فهم مفردات و ترکیبات آن می باشد. باید معنای واژگان را دانست و باتوجه به آن، کلام را فهمید. کلمات و الفاظی را که در تعاملات به کار می بریم و با آنها مقصود خود را در قالب جملاتی بیان می کنیم، مبنای استدلال ها و احتجاجات قرار می گیرد. ساخت و فهم این سخنان به دانستن واژه ها و آگاهی از جمله سازی و قواعد دستوری زبان نیاز دارد (رک: مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۷۶). بنابراین ضرورت توجه به این مهم، بر همگان روشن می گردد.

گفتنی است گرچه مرحوم شیخ، «قول لغوی» را در اصول، حجّت ندانسته و به عنوان دلیل مستقل قبول نکرده است<sup>۳</sup> (رک: انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۷۳). اما نباید نیزه های توهّم به سمت عدم توجه همیشگی ایشان به فهم مفردات نشان رفته و مبنای ایشان را در توجه به معانی الفاظ در مواجهه با آیات و روایات تهدید کند.

۲. این تقسیم بندی، یعنی تقسیم این قواعد به قواعد کشف معنا و قواعد کشف مراد از کتاب فرائد الاصول جلد ۱ صفحه ۱۳۵ گرفته شده است.

۳. البته ایشان در تفصیل معنا قائل هستند که به قول لغوی نیازمند هستیم لکن در آخر، کلام خود را با «فتامل» پایان می دهند که معلوم می شود در آخر نیز حجیت آن را نپذیرفتند که بعضی از شارحینی که آنرا را توضیح داده اند همین نکته را بیان کرده اند. (به عنوان مثال، رک: لاری، عبدالحسین، التعلیقه علی فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۰۲)

و به دیگر بیان، با توجه به روش ایشان مبنی بر استفاده فراوان از ظنونی مثل قول لغوی و اجماع که به عنوان دلیل آن را در اصول نپذیرفتند، در کلام خود استفاده کرده، اما صرفاً به عنوان قرینه ای برای رسیدن به اطمینان و نه به عنوان دلیل مستقل که از اجتماع این قرائن، کشف ظهور کرده و به اطمینان به حکم شرعی می رسد.

به عنوان نمونه برای توجه به معانی الفاظ، ایشان در پاسخ به دلیل اول از ادله اخباریون مبنی بر عدم حجیت ظواهر قرآن نسبت به غیر امامان معصوم علیهم السلام، بیان می دارد: در این روایات، محور اصلی استدلال در تبیین معنای لفظ «تفسیر» می باشد و نقطه اصلی استدلال بوده که اگر به صورت دقیق و صحیح معنا شود به این اشکال اخباریون پاسخ داده می شود. بنابراین با توجه به آن بیان می دارد که معنای این روایات، این نیست که در تفسیر آیات قرآن، بعد از جست و جو و نیافتن مخصّص و ناسخ، عمل به ظاهر کتاب کارگر نیاید، بلکه تفسیر به معنای پرده برداری از کلام است و فقط کلمات مجمل، مبهم و اشارات و رموز نیازمند تفسیر هستند بنابراین اخذ به ظاهر کلام، تفسیر کلام محسوب نمی شود. متن کلام شیخ از این قرار است: «الدلیل الاول علی ذلک (عدم حجیة الظواهر) بالاخبار: و فی نبویّ ثالث: «من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی الله الکذب» و الجواب عن الاستدلال بها: أنّها لا تدلّ علی المنع عن العمل بالظواهر الواضحة المعنی بعد الفحص عن نسخها و تخصیصها و إرادة خلاف ظاهرها فی الأخبار؛ إذ من المعلوم أنّ هذا لا یسمی تفسیراً؛ فإنّ أحداً من العقلاء إذا رأى فی کتاب مولاه أنّه أمره بشيء بلسانه المتعارف فی مخاطبته له - عربیّاً أو فارسياً أو غیرهما - فعمل به و امتثله، لم یعدّ هذا تفسیراً؛ إذ التفسیر کشف القناع.» (همان، ص ۱۴۲)

گفتنی است این معنا از لفظ «تفسیر»، موافق قول کتاب العین نیز می باشد: «أَلْفَسِرُ: التَّفْسِيرُ و هو بیان و تفصیل

للکتاب» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۴۷).

## ۲-۲. قواعد علم صرف

علم صرف، علم به قواعدی است که مربوط به ساختار و بناء کلمات می باشد. در کتاب شرح شافیه تعریف «علم صرف» این گونه آمده است: «التصريف علم بأصول تعرف بها أحوال أبنية الكلم التي ليست بإعراب.» (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷).

گفتنی است از آن جا که فهم و کشف معانی الفاظ آیات و روایات و بیان مراد از آنها، متوقف بر شناخت درست کلمات از حیث حروف اصلی و زائد، صیغه های گوناگون و تغییرات حاصل در آنها می باشد، بنابراین علم صرف در تفسیر و فهم کلام شارع، تاثیر بسزایی داشته و نقش مهمی ایفا می کند. در واقع علم صرف از دو جهت در تفسیر و تبیین آیات و روایات، نقش آفرینی می کند: یکی از نظر ماده کلمات و دیگری از نظر هیات آنها (رک: طاهری نیا، ۱۳۹۲، ص ۱۰ و ۲).

به عنوان مثال، ایشان ذیل مساله ادله حرمت آرایش کردن مرد به ویژگی های مختص به زن و بالعکس باتوجه به عبارت «لا دلیل علی الحرمة (ای حرمة تزیین الرجل بما یختص بالنساء و کذا العکس) عدا النبوی " لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال" و فی دلالتہ تصور لأن الظاهر من التشبه تأث الذکر و تذکر الأنثی لا مجرد لبس أحدهما لباس الآخر مع عدم قصد التشبه» (انصاری، ۱۴۳۵، ج ۱، ص ۸۷) بیان می دارد که تمرکز اصلی استدلال در اینجا متوقف بر فهم کلمه «المتشبهین» البته از جهت نکته صرفی آن می باشد که معنای این کلمه، صرف اینکه مردی لباس زنی را بپوشد و بالعکس نیست، بلکه «تشبه» باتوجه به معنای صرفی باب تفعل به معنای مطاوعه بوده که البته در قالب معنای تکلف می باشد، زیرا شباهت یافتن کسی به وصفی، به تکلف و تحمل سختی نیازمند است و پذیرش این شباهت به آسانی ممکن نیست. بنابراین به معنای مطاوعه و پذیرش وصف شباهت می باشد و البته قصد نیز بالملازمه از آن فهمیده می شود.

## ۲-۳. قواعد علم نحو

قواعد علم نحو، قواعدی است که برای تعیین حرکات آخر کلمات به کار می رود و همچنین از جایگاه مفردات در کلام و نحوه ساخت جمله از مفردات بحث می کند.

در اهمیت پرداختن به علم نحو در کتاب «النحو الوافی» می خوانیم: «النحو دعامة العلوم العربیة و قانونها الاعلی و لن تجد علما منها یستقل بنفسه عن النحو او یتغنی عن معونته و هذه العلوم النقلیة- علی عظیم شأنها- لا سیل إلى استخلاص حقائقها، و النفاذ إلى أسرارها، بغیر هذا العلم الخطیر؛ فهل ندرک کلام الله تعالی و نفهم دقائق التفسیر و أحادیث الرسول علیه السلام و أصول العقائد و أدلة الأحکام و ما یتبع ذلك من مسائل فقهیة و بحوث شرعیة مختلفة قد ترقى بصاحبها إلى مراتب الإمامة و تسمو به إلى منازل المجتهدین- إلا بإلهام النحو و إرشاده؟» (حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب الرفیعة والحیاه اللغویة المتجدده، ج ۱، ص ۱).

اما اهمیت این علم در استظهار از ادله، بدین شکل است که دانش های نحو و معناشناسی، به گونه ای با هم درآمیخته اند که اگر یکی از این دو به گونه درست به کار گرفته نشود، دیگری نیز از آن تاثیر پذیرفته و مخدوش می گردد و معنای کلام گوینده به درستی به مخاطب انتقال نمی یابد. اعراب نیز از جمله مسائل تاثیرگذار بر علم نحو است که در تعیین معنای کلمات نقشی اساسی دارد و حرکات، مخاطب را به سوی معنا سوق می دهند (رک: شیرزاده، ۱۳۹۱، ص ۲ و ۲۰).

یکی از مسائل و قواعدی که در علم نحو از آن بحث می شود، تعیین معنای «الف و لام» در کلمات می باشد. شیخ نیز برای اثبات حجیت استصحاب با توجه به این فراز روایت زراره «لا تنقض الیقین ابدا بالشک» (عاملی، شیخ حر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۴۵). می فرماید استدلال بر حجیت استصحاب، بر فهم معنای جنس از «الف و لام» در «الیقین» متوقف است نه معنای عهد که البته آن را دال بر جنس دانسته و لذا روایت دلالت بر حجیت استصحاب در همه شبهات حکمیة می کند؛ اما اگر الف و لام روایت دال بر عهد باشد، روایت مفید

حجیت استصحاب در باب وضو و شبهات موضوعیه خواهد بود<sup>۴</sup>(رک: انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۵ - ۵۷).

## ۲-۴. قرائن موجود در کلام

«قرینه» در لغت به معنای همراه شدن چیزی با چیزی دیگر است. ابن اثیر این گونه بیان می کند «الْقَرِينَةُ: فِعْلَةٌ بِمَعْنَى مَفْعُولَةٍ، مِنَ الْاِقْتِرَانِ» ( ابن اثیر جزری، ۱۳۷۸، ج ۴، ۵۳). بدین معنا که قرینه به معنای مقرون می آید؛ یعنی چیزی که با چیز دیگری همراه شود. ابن فارس نیز می نویسد «القاف و الراء و النون أصلان صحیحان، أحدهما يدلُّ على جَمْعِ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ، وَ الْآخَرَ شَيْءٌ يَنْتَبِهُ بِقُوَّةٍ وَ شِدَّةٍ» (ابن فارس، ۱۳۹۰، ج ۵ ص ۷۶). که این ماده لغوی دارای دو معناست که یکی از آن معانی «اجتماع چیزی با چیزی دیگر» است.

و اما در اصطلاح، برخی قرینه را از عوامل فهم مراد گوینده دانسته اند ( به عنوان مثال، رک: مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰ و حسن بگی، ص ۳ و ۱۳۹۷، ص ۲). نه فهم معنا. در ذیل، یکی از این تعاریف ذکر می شود که البته قرینه را هم مفهوم معنا می داند و هم مراد.

در کتاب القرائن عند الاصولیون قرینه اصطلاحی این گونه تعریف شده است: «ما یصاحب الدلیل فیبیین المراد به او یقوی دلالتہ او ثبوتہ» (المبارک، ۱۴۲۶، ص ۶۸). بدین معنا که قرینه آن است که همراه دلیل باشد و به تبیین مراد یا تقویت دلالت پردازد. بنابر این، با توجه به تعریف این قرینه دارای این ویژگی ها می باشد: تبیین کننده الفاظ مجمل که معنای واضحی ندارند و همچنین مبین الفاظ مشترک می باشد و برگرداننده معنا از معنای حقیقی به معنای مجازی و یا تقویت کننده معنای دلیل است و آن را تاکید می کند

و یا تقویت کننده ثبوت دلالت است؛ بدین معنا که دلیل را از مفاد ظنی به اطمینان می رساند.

۴. زیرا بنابر عهد بودن الف و لام، معنای روایت به قرینه ماقبل، این می شود که طبق آن یقینی که به وضو داشتی، حکم کن اما بنابر معنای جنس، روایت بدین معنا می شود که یقین نباید با وضو از بین برود بنابراین دیگر روایت مختص به وضو نخواهد بود.

بنابراین قرائن یا تبیین کننده مرادند و یا تقویت کننده دلالت (همان ص ۷۰-۶۹).

اما ایرادی که به این کلمات می توان گرفت، آن است که از آن جا که ابتدا باید معنا تشکیل شده باشد و بعد به اراده گوینده پی ببریم؛ لذا قرینه در مرحله معنا مطرح می شود و به دیگر بیان، ابتدا الفاظ موجود در جمله ها، باید ظهور عرفی خود را تشکیل داده باشند و بعد مرحله مراد مطرح می شود که آیا متکلم همین معنا را اراده کرده است یا نه. بنابراین بحث قرینه در مرحله معنا مطرح می شود نه مراد. مویذ صریحی هم از کلام شیخ بر این مطلب وجود دارد، آن جا که می فرماید « و الشک فی الأول مسبب عن الأوضاع اللغویة و العرفیة ..» که بیانگر این نکته است که شک در مرحله معنا، مسبب از لغت یا ظهور عرفی است یعنی ابتدا باید ظهوری تشکیل شده باشد، چه از لغت و چه از عرف که قرائن مربوط به ظهور عرفی می باشد.

بنابراین، تعریف اصطلاحی قرینه می شود: هر عاملی که مخاطب را به معنا راهنمایی می کند.

اما اینکه در کتاب مذکور بیان شد که قرینه، معنا را مجاز می کند، در پاسخ باید گفت قرینه لزوماً موجب مجاز نیست مثل جایی که از باب تعدد دال و مدلول باشد کما اینکه مثال هایش خواهد آمد.

### قلمرو قرینه

نکته حائز توجه اینکه که باتوجه به ظرف قرائن که مرحله بعد از وضع می باشد، تعریف ما از قرینه مذکور، ویژگی مانع اغیار بودن را داراست، بنابراین تعریف مذکور، شامل وضع نمی شود و به تعبیر دیگر، قرینه امری خارج از مفاد لفظ و جمله می باشد و منظور از مفاد جمله عبارت است از مسند، مسندالیه، قیود آنها و نسبت بین مسند و مسند الیه. به جمله ذیل توجه کنید:

«با تأمل و دقت در گزاره ها می توان گفت که متن و گزاره ای نیازمند قرینه است که به طور آشکار بر مقصود گوینده دلالت نکند. بر این پایه، متن و کلامی که به طور روشن بر مقصود متکلم دلالت کند، نیازمند قرینه نیست. به عبارت دیگر نصوص نیازمند قرینه نیستند، ولی ظواهر همواره نیازمند قرینه هستند» (حسن بگی، علی، بررسی و تحلیل قرینه سیاق

و تاثیر آن بر فهم قرآن با رویکرد آسیب شناختی، ص ۴). بنابراین، قرینه جانشین دلالت وضعی برای لفظ بوده و در جهت فهم معنا اصلی ترین نقش را ایفا می کند. آخوند خراسانی نیز در همین زمینه می فرماید «أن الظهور إما بالوضع و إما بالقرینه.» (آخوند خراسانی، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۳۰۳). بدین معنا که ظهور یا توسط وضع صورت می گیرد و یا توسط قرینه.

### اقسام قرینه

قرائن یا متصله هستند و یا منفصله (رک: رشتی، ص ۳۳۸ و سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۱۹)

«قرائن متصله» به سه دسته تقسیم می شود: ۱. صارفه: قرینه ای که کلام را از معنای حقیقی خود برگردانده و بر معنای مجازی آن حمل می نماید. ۲. مفهمه: قرینه ای که در الفاظ مشترک معنوی بکار می رود؛ ۳. معینه: قرینه ای که همراه مشترک لفظی آورده میشود و سبب میگردد که فقط در یکی از معانی آن ظهور پیدا کند. یعنی باعث تعیین آن معنا از میان معانی دیگر می گردد (رک: تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۷۵).

قرینه صارفه خود بر دو قسم است: (همان).

۱. اگر لفظ باشد «لفظیه» یا «مقالیه» نام دارد مانند «یرمی» در «رایت اسدا یرمی» که «یرمی» قرینه لفظی

است که دال بر این است که معنای اسد، رجل شجاع است.

۲. اگر حالت، اوضاع و یا احوال باشد، «مقامیه» یا «حالیه» نام دارد. مثلاً در جایی که حیوان شیر وجود

ندارد، گفته شود، شیری را دیدم که دال بر شیر خوردنی (مثلاً) می باشد.

## الف: اقسام قرائن لفظی

## ۴-۱ قرینه سیاق

چگونگی چینش کلمات و معانی را قرینه سیاق گویند؛ به آن معنا که در سیاق واحد، به معنایی ازمقصود متکلم راهنمای مخاطب می شود که همان قرینه سیاق است.

به عنوان مثال، ایشان در بحث ادله حجیت برائت در شبهات حکمیه تحریمیه مستفاد از آیه « لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَآ آتَاهَا» بیان می دارد که ( این آیه دلالتی بر بحث برائت ندارد زیرا که یا مراد از «مای موصوله» مال است و یا فعل، که در هر دو صورت ارتباطی به برائت ندارد. در این صورت) اگر مراد از « مآ آتاهَا» فعل باشد، در این صورت از آنجایی که حکم انفاق در این آیه ابتدا در مورد ثروتمندان است که بنا بر استطاعت مالی شان باید انفاق کنند و سپس حکمی در مورد فقرا بیان می کند و اما در ادامه، حکم جزئی راجع به شخص یا گروه خاصی نمی دهد بلکه حکم عامی را نسبت به همه مکلفین بیان کرده و می فرماید: هر انسانی چه فقیر و چه غنی و چه حتی با هر ویژگی دیگر بنابر توانایی خود مکلف به انجام تکالیف هستند، بنابراین با توجه به مدلول آیه که ابتدا حکم برای گروه خاصی بود و بعد وارد بیان حکم عام شد این قرینه موجب می شود که لفظ "ما" نیز ظهور در معنای عامی پیدا کند. (انصاری، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۲۱).

## ۴-۲ وحدت سیاق

وحدت هنجاری موجود در گفتار یا نوشتار متکلم، «وحدت سیاق» گفته می شود و ظرف ایجاد آن در محلی است که چند سیاق و چند ترکیب در کلام وجود دارد و سیاق ها هر یک معنای مشخص و واضحی دارد اما کنار هم قرار گرفتنشان معنای جدید را افاده می دهد و به عبارت دیگر، نظم موجود در چینش الفاظ و معانی (در ظرف مقایسه) که در مخاطب انتظار معنایی ایجاد می کند که با آن مناسب مخالف نیست.

ایشان در ادامه بررسی ادله حجیت برائت در شبهات حکمیة تحریمیة، به بررسی حدیث رفع پرداخته و در نهایت، دلالت این روایت بر برائت را نمی پذیرد.<sup>۵</sup> چرا که فرازهای «مالایطیقون مااستکرهوا علیه ومااضطروا الیه» موجود در این روایت، ظاهر در رفع موضوع است نه رفع حکم. زیرا اگر قائل شویم که منظور از رفع، رفع حکم است، مستلزم معنای غلط و ناصحیح می باشد بدین معنی که حکم به فوق طاعت و حکم اکراهی و اضطراری ابتدا توسط شارع جعل شده بود اما بعدا رفع شده که این معنا درست نمی باشد. لذا نظم موجود در ساختار کلام مذکور و وحدت سیاق در آن، باعث می شود که عبارت «مالایعلمون» نیز ظاهر در رفع موضوع باشد نه حکم. بنابراین از این روایت برای برائت در شبهات حکمیة استفاده نمی شود. (رک: همان، ج ۲، ص ۲۷-۲۸).

#### ۴-۳ قرینه مقابله

قرینه ای است که از تقابل میان دو لفظ از الفاظ موجود در کلام به دست می آید و در مواردی کاربرد دارد که رابطه میان الفاظ از قبیل نقیضین یا ضد منطقی و یا تخالفی باشد که در یک موضع جمع نمی شوند. بنابراین قرینه موجود در جمله «رایت اسدا یرمی» که رابطه بین اسد با یرمی در آن از قبیل هیچ یک از موارد مذکوره نیست به گونه «قرینه مقابله» نمی باشد. گفتنی است اگر در دو کلام تقابل الفاظ به صورت تضاد باشد، در این صورت از ابتدای کلام متضاد دلالت کننده بر آن در دومی، حذف می گردد و از دومی، آنچه ضدش در اولی بر آن دلالت می کند، حذف می شود. در این نوع احتیابک، زیبایی تقابل، میان الفاظ مذکور و محذوف آشکار می گردد. مثلا در آیه شریفه «هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه و النهار مبصرا..» که تقابل لیل با نهار صورت گرفته است، بیانگر این نکته است که اگر نهار مبصر است پس لیل هم مظلّم است و نیز اگر شب برای سکون است پس روز نیز برای فعالیت و طلب روزی حلال می باشد. لذا تقدیر آیه

<sup>۵</sup> . وجه تمسک این روایت بر برائت بدین شکل است که روایت دلالت بر این مطلب دارد که آنچه که حکمش را نمی دانیم حکمش رفع شده است. بنابراین درجائی که در حکم چیزی شک کنیم، حکم به برائت می کنیم.

اینگونه می شود: «هو الذی جعل لکم اللیل مظلماً لتسکنوا الیها والنهار مبصراً لتتشرخوا فیه وتبتغوا من فضله...» (رک: علوی، بتول؛ زبرجد، هادی، اسلوب احتیاط در قرآن، ص ۷۵-۷۶) و (رک: صبان، محمد بن علی، ۱۴۳۵، ج ۲، ص ۴۷۹ و ج ۳ ص ۹۶).

به دیگر بیان، قرینه مقابله عبارت است از «پرتو افکنی دلالتی ناشی از برابر هم قرار گرفتن معانی نظیر یا نقیض در سیاق سخن، بر طرف تقابل.» (خرقانی، هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸). ابن عاشور در اهمیت قرینه مقابله می نویسد: «قرینه مقابله» روشی بدیع در ایجاز است؛ ولی دانشمندان علم بلاغت و اصول در مورد آن چیزی نگفتند. باید آن را در تفسیر قرآن لحاظ کرد و از مسائل بلاغی دانست. (رک: ابن عاشور، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۵). علامه طباطبائی در تفسیر گرانسنگ المیزان، ذیل آیه مباحله داستانی را در مورد پرسش مامون خلیفه عباسی از امام رضا علیه السلام را نقل می کند که از امام سوال کرد: چه دلیلی بر خلافت امیرالمومنین وجود دارد؟ امام علیه السلام فرمودند: آیه "انفسنا" به قرینه "ابناءنا" که این جواب، مامون را به سکوت واداشت. علامه در توضیح استدلال امام بیان می دارد که اگر منظور از انفسنا که در مقابل نساءنا آمده، جنس ذکور بود، دیگر وجهی برای ذکر ابناءنا نبود زیرا انفس شامل ابنا نیز می شد و لذا معنای انفسنا به تقابل با ابناءنا جنس ذکور نیست. (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۳۰).

به عنوان مثال، شیخ انصاری در بحث وفای به شروط و اینکه نباید مخالف کتاب باشند، روایت «من اشترط شرطاً مخالفاً لکتاب الله فلا یجوز علی الذی اشترط علیه، و المسلمون عند شروطهم، فیما وافق کتاب الله» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۶۹). را ذکر می کند که این روایت ظهور اولیه در وجوب موافقت شروط با کتاب الله دارد، یعنی علاوه بر اینکه شروط نباید مخالف با کتاب باشند، بلکه باید موافق هم باشند. که که البته به قرینه مقابله بیان می دارد: مراد از این روایت، آن است که لزوم موافقت شرط با قرآن شرط نیست، بلکه عدم مخالفت نیز مکفی است. وجه ظهور به قرینه مقابله است. بدین شکل که ما به تقابل موافقت

و مخالفت با کتاب در موافقت تصرف کرده و مخالفت راقرینه اصیل می دانیم زیرا که عرفا در موافقت کتاب تصرف میشود بدین بیان که عرف موافقت را هم در موافقت صددرصدی و هم در عدم مخالفت می بیند. لذا به قرینه عدم مخالفت به این نکته می رسیم که موافقت در اینجا به این قرینه یعنی عدم مخالفت. (رک: انصاری، ۱۴۳۵، ج ۵، ص ۱۱۱).

#### ۴-۴. قرینه مورد

قرینه ای است شخصی ای که در یکی از ارکان تخاطب (متکلم، مخاطب و یامقام تخاطب) به کار می رود و به تشخیصات ارکان تخاطب وابسته است و در صورتی صلاحیت قرینه واقع شدن را دارد که متکلم به اتکاء بر آن صحبت کرده باشد و گرنه، مورد مخصص نخواهد بود و کلام، به صورت قاعده کلی می باشد.

شیخ انصاری، ذیل مساله حجیت براءت با توجه به آیه « لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا » بیان می دارد که این آیه دلالتی بر براءت ندارد. زیرا مقام و مورد بحث آیه مذکور «مال» می باشد بنابراین همین نکته قرینه ای می شود آیه مورد نظر را با همین نکته بفهمیم (رک: انصاری، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۲۱). در ادامه بحث خود نیز به مطلب مذکور تصریح کرده و بیان می دارد که اگر مراد از موصول را حکم بگیریم با مورد آیه که مال باشد منافات دارد (رک: همان، ج ۲، ص ۲۲). محقق عراقی نیز به مطلب مذکور تصریح کرده و می فرماید: همان طور که احتمال دارد مراد از موصول، حکم باشد محتمل است که مراد به قرینه مورد، مال باشد: «و أورد عليه (على ان المراد من الموصول الحكم) بأنه كما يحتمل ان يراد من الموصول الحكم و من الإيتاء و الاعلام كذلك يحتمل ان يراد منه خصوص المال و من الإيتاء الملكية بقرينة المورد.» (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۰۱).

#### ۴-۵. قرینه اصیل و عنصر تابع

هرگاه دو عنصر داشته باشیم که یکی قابلیت تصرف نداشته باشد، و دیگری این قابلیت را داشته باشد به اولی «قرینه اصیل» و به دومی «عنصر تابع» گفته می شود. مثلاً در «رایت اسدا یرمی» عرفا اسد قابل تصرف است و لذا یرمی قرینه بر تصرف در اسد است.

و این که به هر دو اطلاق قرینه شود، در فرض قبل از اعمال قرینه اصیل است و لذا بعد از اعمال قرینیت برای اصیل، دیگر اطلاق قرینه به تابع صحیح نیست.

توجه به غلبه تصرف از مهم ترین راه ها برای تشخیص قرینه اصیل از تابع می باشد، بدین معنا که هرکدام که تصرف در او غلبه داشت عنصر تابع نام داشته و دیگری قرینه اصیل است. البته عرف و عقل نیز می توانند برای تشخیص به کار روند.

به عنوان مثال، ایشان در بحث استناد به آیه « وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا » برای اثبات برائت در شبهات حکمی، بیان می دارد اگرچه کلمات «ماکنا» و «معدبین» قرائنی بر فهم مطلق زمان از آیه شریفه می باشند و لذا آیه شریفه ظهور در برائت پیدا می کند اما قرینه اصلی کلام، عبارت «حتی نبعث» است که با توجه به اینکه مصدر موول، است شیخ ظاهر خبر را مختص عذابی می دانند که سابقاً اتفاق افتاده است؛ زیرا مصدر موول هرکجا به کار می رود، یعنی زمان و فاعلش موضوعیت دارد و آیه مزبور نسبت به زمان سابق می باشد، لذا آیه مزبور برائت را مفید نیست (همان، ص ۲۳).

#### ۴-۶. قرینه مناسبت حکم و موضوع

قرینه ای که بین حکم و موضوع آن تناسب برقرار است به گونه ای که به ذهنیت مخاطب نیز متکی باشد بنابراین، صرف تناسب در این جا مطرح نیست، زیرا در قرائن و نسب دیگر نیز باید این تناسب وجود داشته باشد. اتکاء به ذهنیت مخاطب نیز در هر یک از ابعاد عقلی، عقلایی و عرفی می تواند مطرح شود.

به عنوان مثال، ایشان ذیل بررسی ادله قائلین به احتیاط در شبهات حکمیه تحریمه و باتوجه به روایت « اورع الناس من وقف عندالشبهه» بیان می دارد که قبل از توضیح مثال مذکور، دانستن این نکته ضروری است که اسم تفضیل به خودی خود، دلالتی بر استحباب یا وجوب ندارد بلکه وجوب یا استحباب را باتوجه به ظرف کلام متکلم و قرائن دیگر می فهمیم که در حدیث مزبور استحباب را از مناسبت حکم و موضوع می فهمیم بدین گونه که باتوجه به موضوع شبهه که ما می دانیم ارتکاب آن حرام نیست و نیز با توجه به حکم که اورعیت است به این قرینه استحباب بدست می آید (بنابراین روایت شریفه آنجایی را شامل نمی شود که حکم شبهه را اصلاً نمی دانیم.) (همان، ج ۲ ص ۶۸).

از مطلب مذکور اشکالی که در این کلام « فان الأورعیة مستحبه و لیست بواجبه، و انما الواجب هو الورع و التجنب عن المحرمات.» (حسینی شیرازی، محمد، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۱۱۷). وجود دارد ظاهر می شود، زیرا که کلام فوق دلالت برای دارد که اسم تفضیل به تنهایی مفید استحباب است درحالی که در بالا این نکته رد شد.

#### ۴-۷. قرینه تعلیل

یکی از قرینه های مؤثر در فهم کلام، علت آورده شده از سوی متکلم است؛ علتی که گوینده، حکم خود را به آن مستند کرده است. این علتها در موارد بسیاری از سوی محدثان و فقیهان مورد استفاده قرار گرفته و ایشان منظور حقیقی کلام را باتوجه به تعلیل ها بیان کرده اند.

اصولیان و فقیهان می گویند که با بیان علت، موضوع حکم از آنچه در ابتدای کار فهمیده می شود، به موضوعی عام تر از آن تبدیل می گردد و هر آنچه که این علت ذکر شده در آن وجود دارد شامل می شود و یا خاص تر می گردد.

گفتنی است که تعمیم یا تخصیص حکم با استفاده از علت منصوصه، خود تابع قواعد عقلایی ظهور کلام است که محل بحث آن در علم اصول و فقه است (مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۴، ص ۵). به مثال زیر توجه بفرمایید:

«و منها ای الطوائف من الاخبار الدالة علی وجوب قبول خبر العادل): ما دلّ علی وجوب الرجوع إلى الرواء و الثقات و العلماء علی وجه يظهر منه: عدم الفرق بین فتواهم بالنسبة إلى أهل الاستفتاء، و روايتهم بالنسبة إلى أهل العمل بالروایة، مثل: قول الحجّة، عجل الله فرجه، لإسحاق بن یعقوب: «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة حدیثنا؛ فإنهم حجّتی علیکم، و أنا حجّة الله علیهم» فإنه لو سلّم أنّ ظاهر الصدر الاختصاص بالرجوع فی حکم الوقائع إلى الرواء أعنی الاستفتاء منهم، إلّا أنّ التعلیل بأنهم حجّته علیه السلام يدلّ علی وجوب قبول خبرهم.» (انصاری، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۳۰۱).

شاهد مثال عبارت «الا ان التعلیل..» است که شیخ می فرماید تعلیل مذکور در روایت عام است ولذا علاوه بر حجیت فتوای آنها دلالت بر قبول خبر فقها نیز می کند فلذا روایت مذکور، دلالت بر حجیت خبر واحد دارد.

#### ۴-۸. قرینه سوال

یکی دیگر از قرائن موجود در کلام که دارای نقش مهمی در تفسیر و رهیافت به غایت اصلی کلام است «قرینه سوال» می باشد. یکی از اسباب صدور روایت، صدور آن در فضای پرسشگری راوی است که معصوم علیه السلام در پاسخ به سوالات راویان آشنا به فقه و معارف دینی و یا مردم عادی که واجد این گونه مسائل بوده اند، بیانات خویش را صادر کرده اند.

فقها در جهت فهم مراد به پرسش راوی، گاه یکی از چند معنای محتمل حدیث را برگزیده و بقیه را کنار گذاشته اند. گاه اطلاق پاسخ را به قرینه سوال مقید کرده یا عموم آن را تخصیص زده اند، گاه اجمال سخن را به وسیله پرسش زدوده اند و گاه معنایی کاملاً متفاوت با ظور اولیه حدیث به آن نسبت داده اند

(ر.ک شریفی، رفعت، ۱۳۹۷، ص ۳ و ۲). بنابراین توجه به قرینه سوال ما را در امری مهم در فهم کلام محسوب می شود.

به این مثال توجه کنید: «دلالة مرفوعة زرارة، و مقبولة ابن حنظلة على ذلك (حجیه الشهره الفتاويه) قال زرارة: قلت: جعلت فداك، يأتي عنكم الخيران أو الحديثان المتعارضان، فبأيهما نعمل؟ قال: خذ بما اشتهر بين أصحابك، ودع الشاذ النادر.. لكن في الروايه مالا يخفى من الوهن أن المراد بالموصول هو خصوص الروايه المشهوره من الروایتين دون مطلق الحكم المشهور؛ ألا ترى أنك لو سألت عن أن أي المسجدين أحب إليك، فقلت: ما كان الاجتماع فيه أكثر، لم يحسن للمخاطب أن ينسب إليك محبوبيه كل مكان يكون الاجتماع فيه أكثر، بيتا كان أو خانا أو سوقا.» (انصاری، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۲۳۴).

شیخ در فهم روایت مذکور به پرسش راوی استناد و بیان می کنند که با توجه به این که پرسش راوی نسبت به دو روایت متعارض است نه هر چیز متعارضی. بنابراین نمی توان کلام حضرت را به امری دیگر مثل حجیت شهرت فتواییه نیز تعمیم داد.

#### ۹-۴. قرینه غلبه استعمالی

«غلبه استعمالی» به معنای کثرت استعمال لفظ در حصه معینی از معنا می باشد که موجب «انصراف» است و انصراف را شهید صدر این گونه معنا فرمودند « و هو عبارة عن انس الذهن بمعنی معین مما ينطبق عليه اللفظ، و هو على أقسام: (الاول) الانصراف الناشئ من كثرة استعمال اللفظ في حصه معينه مجازا أو على نحو تعدد الدال و المدلول.» (صدر، ۱۴۱۷، ج ۳ ص ۴۳۱). بدین معنا که انصراف، انس ذهن است به بخشی از معنای لفظ که دارای اقسامی است و یکی از اقسام آن، ناشی از کثرت استعمال لفظ در آن معنای معین می باشد، یا به نحو مجاز و یا به نحو تعدد دال و مدلول.

نیز به تصریح بسیاری از اصولیون، غلبه وجودی به عنوان مانع اطلاق قابل قبول نمی باشد، بلکه مانعیت در این جا بدوی است بنابراین، اثری بر آن، مترتب نیست. به عنوان مثال محقق خوبی در این باره می فرمایند « و أما الانصراف فی غیر هذین الموردین و ما شاکلهما فلا یمنع عن التمسک بالاطلاق، فانه لو کان فانما هو بدوی

فیزول بالتأمل و من ذلك، الانصراف المستند الى غلبه الوجود فانه بدوی و لا أثر له و لا يمنع عن التمسك بالاطلاق حيث انه يزول بالتأمل و التدبر» (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۶۰۳). همچنين محقق نائینی در اجود التقريرات این گونه بیان می دارد «ان الانصراف قد ينشأ من غلبه الوجود في الخارج كانصراف لفظ الماء في بغداد إلى ماء الدجلة و في مكان آخر إلى غيره و يسمى هذا الانصراف بدويا يزول بأدنى التفات و هذا لم يتوهم كونه مانعا من التمسك بالإطلاق.» (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۳۲).

به این کلام شیخ توجه کنید: «ثم إن هذه الآيات، على تقدير تسليم دلالة كل واحدة منها على حجیة الخبر، إنما تدلّ - بعد تقييد المطلق منها الشامل لخبر العادل و غيره بمفهوم آیه النبأ- على حجیة خبر العادل الواقعی أو من أخبر عدل واقعی بعدالته، بل يمكن انصراف المفهوم- بحكم الغلبة و شهادة التعليل بمخافة الوقوع في الندم- إلى صورة إفادة خبر العادل الظنّ الاطمئنانی بالصدق، كما هو الغالب مع القطع بالعدالة؛ فيصير حاصل مدلول الآيات اعتبار خبر العادل الواقعی بشرط إفادته الظنّ الاطمئنانی و الوثوق» (انصاری، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۲۹۶). باتوجه به این عبارت، ایشان می فرماید: انصراف مفهوم درحجیت خبر عادل اطمینانی است، نه هر خبری.

## ب. اقسام قرائن مقامیه

### ۱. به اعتبار متکلم

مثل کشاورزی که بگوید: «ولی عین» که باتوجه به قرینه مقامیه حال متکلم، معنای عین، «چشمه» می باشد.

### ۲. به اعتبار مخاطب

مثل اینکه کسی به کشاورز بگوید: «ولک عین».

### ۳. به اعتبار مقام مخاطب:

مثل فضای حاکم بر کلام و امرعقیب حضر؛

به این مثال به عنوان نمونه برای فضای حاکم بر کلام توجه کنید: «ودعوی: استفادة ذلك من الأخبار مثل قولهم عليهم السلام: «حرام عليكم أن تقولوا بشيء ما لم تسمعه منا» ممنوعه؛ فإن المقصود من أمثال الخبر المذكور عدم جواز الاستبداد في الأحكام الشرعية بالعقول الناقصة الظنية - على ما كان متعارفا في ذلك الزمان من العمل بالأقيسة و الاستحسانات - من غير مراجعة حجج الله، بل في مقابلهم عليهم السلام. و على ما ذكرنا يحمل ما ورد من: «أن دين الله لا يصاب بالعقول.» (همان، ص ۶۰). شیخ در این مثال می فرماید باتوجه به فضای حاکم در زمان امام صادق علیه السلام که فضای استفاده از قیاس و استحسانات عقلی بوده مراد از ادله مذکور، همین است.

## دلیل حجیت قرائن

دلیل «حجیت ظواهر» نزد شیخ انصاری، بناء عقلاست بدین معنا که اهل لسان و عقلاء در تفهیم و تفاهم خود از این اصول استفاده کرده و شارع نیز راه جدیدی را اعلام نکرده است و به دیگر بیان، دلیل حجیت این قرائن در حقیقت همان دلیل حجیت ظواهر می باشد زیرا این قرائن از مصادیق ظهورند و به تعبیر دیگر ظهور ساز می باشند.

وبه همین مطلب ایشان اشاره می کند «أما القسم الأول: فاعتباره في الجملة مما لا إشكال فيه ولا خلاف؛ لأن المفروض كون تلك الامور معتبرة عند أهل اللسان في محاوراتهم المقصود بها التفهيم، و من المعلوم بديهه أن طريق محاورات الشارع في تفهيم مقاصده للمخاطبين لم يكن طريقا مخترعا مغايرا لطريق محاورات أهل اللسان في تفهيم مقاصدهم.» (همان، ص ۱۳۷). نیز مراد از قید فی الجملة آنطور که آیت الله حکیم بیان می دارد: «یعنی آن نفی شبهه فی وجوب اتباع الظهور بنحو الموجبه الجزیة لا کلیة لما سیأتی من القول بعدم وجوب الاتباع لبعض افراد الظاهر.» (حکیم، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۳).

## ۲-۵. لوازم کلام

مراد از «لوازم کلام» آن ست که مدلول مطابقی کلام نباشد بلکه لازمه مفاد جمله است؛ البته لازم بالمعنی الاخص.

## اقسام لوازم

شامل «مفهوم موافق»، «مخالف» و «کنایات» می شود که توضیح هر یک در ذیل می آید:

«... و أما المفهوم: فإما أن يكون موافقا للمنطوق في الإيجاب و السلب، أو مخالفا له في ذلك. و الأول مفهوم الموافقة، و یسمى «فحوی الخطاب» و «لحن الخطاب». و الثانی مفهوم المخالفة و یسمى دلیل الخطاب و ینقسم إلى: مفهوم الشرط، و مفهوم الوصف، و مفهوم الغایة، و مفهوم الحصر، و مفهوم العدد، و مفهوم اللقب، إلى غیر ذلك مما سنشیر إلى جملة منها إن شاء الله.» (اصفهانى نجفی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۴۱۹). مرحوم محمد تقی اصفهانى در کتاب هدایة المسترشدين این گونه بیان می دارد که مفهوم یا موافق منطوق در ایجاب و سلب است و یا مخالف است که اولی «مفهوم موافق» نام دارد و دومی «مفهوم مخالف»

شایان ذکر است که مفهوم موافق و مخالف، جزء لوازم کلام می باشند. مرحوم قوچانی می نویسد: «...انه ظهر- من کون المفهوم من لوازم الخصوصیة المأخوذة فی الموضوع له- ان دلالة اللفظ علیه من أقسام دلالة الالتزام، لا المطابقة و التضمن...» (قوچانی، علی، تعلیقة علی کفایة الاصول، ج ۱ ص ۴۲۸)

## ۱- مفهوم موافق

مراد از «مفهوم موافق» آنست که حکم موجود در مفهوم، با حکم موجود درمنطوق از جهت ایجاب و سلب هم سنخ باشد

مثلا اگر حکم موجود درمنطوق وجوب است، حکم موجود در مفهوم نیز وجوب باشد. به این مثال توجه کنید: (دلالة بعض الأخبار على العقاب في القصد)

«... و فحوى ما دلّ على أنّ الرضا بفعل كفعله مثل ما عن أمير المؤمنين عليه السلام: أنّ الرضى بفعل قوم كالدخل فيه معهم، و على الداخل إثمان: إثم الرضا، و إثم الدخول فإنّ العقاب على الرضا يقتضى العقاب على العزم على فعل الحرام، لأنّ العزم يشتمل على الرضا وزيادته.» (انصاری، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۴۶). شیخ می فرمایند: که اگر رضایت برگناه عقاب دارد؛ عزم برگناه قطعاً دارای عقاب خواهد بود؛ زیرا عزم برگناه مشتمل رضایت و زیادتی بر آن می باشد، لذا بالمفهوم الموافق و طریق اولویت، آن که دارای زیادت می باشد، ثبوت حکم در آن قطعی است.

## ۲- مفهوم مخالف

از عبارت هدایه روشن شد که مراد از «مفهوم مخالف» وجود مخالفت در سنخ احکام موجود درمنطوق و مفهوم است که شامل مفهوم شرط وصف لقب غایت حصر و عدد می باشد.

به این مثال، توجه کنید: (ادله شروط عوضین: علم به قدر مضمن)

«... و فحوى مفهوم رواية أبي العطار، و فيها: «قلت: فاخرج الكرّ و الكرّين، فيقول الرجل: أعطنيه بكيلك، فقال: إذا ائتمنك فلا بأس به» (انصاری، ۱۴۳۵، ج ۴ ص ۲۱۳). روایت مذکور باتوجه به مفهوم خود می فرماید: اگر به قول بائع اعتماد نکردی اشکال دارد، حال به طریق اولی درجایی که به قدر مضمن علم نداری نباید بیع کرد.

## ۳- کنایات

بدین معناست که ملزوم بیان شود؛ ولی اراده لازم شود که البته اراده خود ملزوم نیز همراه اراده لازم صحیح است؛ مانند مثال مذکور که البته در کتاب المطول صورت دیگری را نیز بیان کرده که ذکر لازم شود، ولی با اراده ملزوم البته باجواز اراده لازم (تفتازانی، ص ۴۰۷).

## ادله حجیت برائت در شبهات تحریمیه

«... و منها: قوله تعالى: (وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)؛ ای نبعت الرسول کنایه عن بیان التکلیف لانه یكون به غالباً» (انصاری، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۲۲). شیخ می فرماید که بعث رسول کنایه است از بیان تکلیف فلذا با این بیان می توان برائت را از حدیث مزبور فهمید.

## ۱- قواعد کشف مراد

«قواعد کشف مراد» قواعدی هستند که برای تشخیص مراد متکلم در زمانی که احتمال اراده خلاف شود به کار می روند که تنها شامل اصول لفظیه می شوند (همان، ج ۱، ص ۱۳۶)

## اصول لفظیه

اصول لفظیه اصولی هستند که برای تشخیص مراد متکلم در هنگام احتمال اراده خلاف به کار می روند (همان، ص ۱۳۵)

مثال های این باب در کتاب فرائد الاصول و مکاسب فراوان است، لذا فقط به یک مثال بسنده میکنیم:

«... ویدل علیه ایضا عموم قوله تعالى "واحل الله البيع" حیث انه یدل علی حلیة جمیع التصرفات المترتبة علی البیع» (کتاب

المکاسب: ج ۳ ص ۴۰). توضیح آنکه، آیه شریفه بر حلیت جمیع تصرفات بعد از بیع دلالت دارد که این حکم، به دلیل اطلاق آیه می باشد.

## نتیجه گیری

نتیجه آن که، فهم درست کلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است و برای نائل شدن به این مهم، باید طبق ضوابط پیش رفته و از قواعد و قرائن احراز ظهور تمسک گرفت و این قواعد و قرائن از این قرار است:

الف) قواعد کشف معنا که شامل فهم مفردات، قواعد علم صرف و نحو، قرائن سیاق، وحدت سیاق، مورد، مقابله، تابع و اصیل، سوال، علت، تناسب حکم و موضوع و غلبه استعمالی و لوازم کلام می باشد.

ب) قواعد کشف مراد که تنها اصول لفظیه را شامل می شود.

## منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۷۸). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر (چاپ دوم). قم: عرفان.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳). معانی الاخبار (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۹۰). معجم مقاییس اللغة (چاپ سوم). قم: تبیین.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۳۹۰). التحریر و التنویر (چاپ اول). بیروت: موسسه التاریخ،

ابوالمعالی، عبدالملک جوینی (۱۴۱۸). البرهان فی اصول الفقه (چاپ چهارم). مصر: وفاء.

صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۷۵). شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح. چاپ دوم. تهران: انتشارات

سروش.

ابوزید، نصر (۱۳۸۹). معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیا. چاپ پنجم. خیابان خرمشهر: طرح نو.

آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۳). کفایة الاصول (چاپ سوم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.

اصفهانى نجفی، محمد تقی (۱۴۲۹). هداية المسترشدين (چاپ دوم). قم: موسسه النشر الاسلامی.

المبارک، محمد بن عبدالعزيز (۱۴۲۶). القرائن عند الاصوليون، رياض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیة.

انصاری، مرتضی (۱۴۳۴). فرائد الاصول (چاپ شانزدهم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.

انصاری، مرتضی (۱۴۳۵). کتاب المکاسب (چاپ شانزدهم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.

تبریزی، موسی (۱۳۶۹). اوثق الوسائل فی شرح الرسائل (چاپ اول). قم: کتبی نجفی.

تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۳۶). کتاب المطول (چاپ چهارم). قم: مکتبه الداوری.

حسن بگی، علی (۱۳۹۷)، بررسی و تحلیل قرینه سیاق و تاثیر آن بر فهم قرآن با رویکرد آسیب شناختی، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های ادبی - قرآنی، ش ۲.

حسن بگی، علی (۱۳۹۳)، واکاوی تاثیرباورهای کلامی بر فهم حدیث، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های ادبی - قرآنی، ش ۱.

حسن، عباس (۱۴۳۱). النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب الرفیعه والحیاه اللغویه المتجدده (چاپ اول). بیروت: مطبوعات الاندلس العالمیه.

حسینی شیرازی، محمد (۱۴۲۲). الوصائل الی الرسائل (چاپ دوم). قم: موسسه عاشورا.

حکیم، محسن (۱۳۹۲). حقائق الاصول (چاپ پنجم). قم: کتابفروشی بصیرتی. پنجم.

خرقانی، حسن؛ هاشمی، سیدعلی (۱۳۹۳)، نقش قرینه مقابله در تفسیر قرآن، آموزه های قرآنی، ش ۱۹.

خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). مصباح الاصول، تقریرات واعظ حسینی بهسودی (۱۴۲۲). قم: مکتبه الداوری.

رشتی، حبیب الله (۱۴۲۲). بدائع الافکار (چاپ اول) قم: موسسه آل البيت.

استرآبادی، رضی الدین (۱۳۹۰). شرح شافیه ابن الحاجب (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). المحصول فی اصول الفقه، تقریرات محمود جلالی مازندرانی (چاپ اول). قم: موسسه امام صادق علیه اسلام.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). المناهج التفسیریة فی علوم القرآن (چاپ سوم). قم: موسسه امام صادق.

شریفی، وحید؛ رفعت، محسن (۱۳۹۷)، کارکردهای قرینه سوال راوی در فهم احادیث فقهی، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات علوم حدیث، سال پنجم، ش ۱.

شیرزاده، فاطمه؛ خزعلی، انسیه (۱۳۹۱)، رابطه نحو عربی و معنانشناسی، دوفصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهشی دانشگاه الزهراء، سال سوم، ش ۶.

طاهری نیا، احمد (۱۳۹۲)، نقش علم صرف در تفسیر قرآن، فصلنامه قرآن شناخت، سال ششم، ش ۱.

عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (چاپ اول). قم: موسسه آل البیت.

عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷). نهایت الافکار، تقریرات محمد تقی بروجردی نجفی (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عشائری منفرد، محمد (۱۳۹۲)، چستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن، فصلنامه فقه اهل بیت، ش ۷۳، صص ۱۳۹-۱۱۵.

علوی، بتول؛ زبرجد، هادی (۱۳۹۲)، اسلوب احتبک در قرآن، فصلنامه لسان مبین، ش ۱۴.

طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.

صبان، محمد بن علی (۱۴۳۵). حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی علی الفیه این مالک (چاپ اول). بیروت: المكتبة العصریه.

صدر، محمد باقر (۱۴۱۷). بحوث فی علم الاصول، تقریرات هاشمی شاهرودی (چاپ سوم). قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذاهب اهل بیت.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵). کتاب العین (چاپ دوم). قم: هجرت.

فیض کاشانی، محمد محسن (١٣٧١). نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین (چاپ اولگ). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

کاتوزیان، ناصر (١٣٩٣). فلسفه حقوق (چاپ پنجم). تهران: شرکت سهامی انتشار.

کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

لاری، عبدالحسن (١٤١٨). التعليقه علی فرائد الأصول (چاپ اول). قم: اللجنة العلمیه للموتمر.

مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣). بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (چاپ اول). بیروت: داراحیاء التراث العربی.

مختاری، محمدحسین (١٣٩١). حلقه مطالعاتی متن و هرمونوتیک (چاپ اول). قم: نشر مرتضی.

مسعودی، عبدالهادی (١٣٨٤)، از مفهوم تا مقصود، فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث.

مسعودی، عبدالهادی (١٣٨٩). درسنامه فهم حدیث، قم: زائر.

نائینی، محمدحسین (١٣٥٢). أجود التقريرات (چاپ اول). قم: مطبعه العرفان.